

بزرگترین رخداد جانبی نمایشگاه این دوره برگزاری کنفرانس بین‌المللی با عنوان «جهان مقدس، جهان کودکان» است که با تاکید بر ارزشهای معنوی و روحی برگزار شده است و بخش عمده مقالات شرکت داده شده در این کنفرانس بحثهای تنوریک و نظری درونمایه دینی است

○
خود انجمن نهاد مستقلی است که انشاءالله در میان مدت و دراز مدت برای فعالیتهای خود به دولت نیازمند نخواهد بود. اما برای برگزاری نمایشگاه تصویرگران طبیعتا به دلیل هزینه‌ها و گستردگی و وسعتی که دارد چون باید در یک مقیاس ملی ارزیابی شود، جزو عملیات انجمن تصویرگران نخواهد بود

من موافق دخالت دولت در تمام حوزه‌ها نیستم اما نظام فرهنگی ما علی‌القاعده باید الگوهای را در زمینه فرهنگ ارایه دهد مثل کاری که مکتب‌هاست کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در زمینه کتاب کودک به عنوان جایی که الگوساز کتاب کودک است، کرده و می‌کند. در مورد تصویرگری هم درجایی باید به این مساله پرداخته شود.

وزارت ارشاد با برگزاری این نمایشگاه سمینار تصویرگران، سمینار ادبیات کودکان و... می‌تواند الگوهای خود را برای هنرمندان ترسیم کند و سایر فعالیتهای را به انجمن‌ها و نهادهای غیردولتی بسپارد. امیدواریم که نمایشگاه تصویرگران هم بتواند به زودی راه حل خود را پیدا کند و با بهره‌گیری از حمایت‌های دولت بتواند راه خود را به صورت مستقل طی کند. به همین دلیل هم تصمیم گرفته شده که با تاسیس انجمن تصویرگران کودک و نوجوان فعالیتهای مربوط به تصویرسازی کودک و نوجوان نهادینه‌تر شود و این می‌تواند اقدامی نویدبخش در زمینه تصویرگری ادبیات این گروه باشد.

آیا انجمن وابسته به جایی است؟ هزینه‌های خود را چگونه تامین می‌کند؟

- خود انجمن نهاد مستقلی است که انشاءالله در میان مدت و دراز مدت برای فعالیتهای خود به دولت نیازمند نخواهد بود. اما برای برگزاری نمایشگاه تصویرگران طبیعتا به دلیل هزینه‌ها و گستردگی و وسعتی که دارد چون باید در یک مقیاس ملی ارزیابی شود، جزو عملیات انجمن تصویرگران نخواهد بود، چون انجمن تصویرگران به ماهیت صنفی و هویت گروهی خود می‌پردازد و اگر این نمایشگاه بخواهد برگزار شود، صرفا با حمایت و هدایت دولت عملی می‌شود.

انجمن به برخی از محلهای درآمد متکی است. به عنوان مثال آنها حق عضویتی را هر ماه پرداخت می‌کنند. از طرفی انجمن می‌تواند در برگزاری نمایشگاه‌ها، در عقد قرارداد با بسیاری از نهادها مثل آموزش و پرورش که بخش عمده کتابهای درسی را سامان دهی می‌کنند، و نیز شرکت در برخی از فعالیتهای فرهنگی و حتی از طریق برخی مناسبات بین‌المللی بخشی از نیاز مالی خود را به منظور سرپا ماندن، حفظ کند و برای توسعه دادن به فعالیتهای خود کارهایی را انجام دهد که البته این به قوت سیاستهای مدیریتی در انجمن وابسته است. به هر حال باید راه‌لهای مختلفی برای توسعه فعالیتهای انجمن پدید کنیم.



حرکت کانون، فرهنگی است یا تجاری؟

○ سمیه نصیری‌ها

به دنبال خاطرات کودکی، کوچه به کوچه، خیابان به خیابان، به دنبال شعبه‌های کانون پرورشی می‌گردم. هنوز هم احساس می‌کنم هفت ساله‌ام. در میان انبوه کتاب‌های کتابخانه‌ام، کتاب‌های کانون پرورشی می‌درخشند؛ از تیستوی سبز انگشتی گرفته تا ماهی سیاه کوچولو. تمام کودکی من با این کتابها پیوندمی خورد و من احساس نزدیکی عمیقی با آنها می‌کنم. به خیابان انقلاب می‌روم. تیستو، داستان مرا می‌گیرد و مرا با خود به فروشگاه خیابان ۱۶ آذر می‌برد. دلم غش می‌رود از دیدن اینهمه کودکی. همه کتابها بوی دل‌های هفت ساله را می‌دهند. کتاب‌هایی که چشم من با آنها بسیار آشناست. توکایی در قفس، نوشته نیما پوشیچ، چاپ یازدهم. تعداد تیراژهای قبلی ۱۶۵۰۰۰ نسخه خلاصه! یعنی ۱۶۵۰۰۰ نوجوان پیش از من و یا بامن این کتابها را خوانده‌اند! چقدر توکا دوست و آشنا دارد. توکا دیگر در قفس غریبی نمی‌کند. بابا برفی جبار باغچه‌بان، مثل همیشه در زیر آفتاب تند نگاه علاقه‌مندانش آب می‌شود و کوچک. خلای من! بابا برفی هم به چاپ یازدهم رسیده. تازه تیراژهای قبلی ۲۵۰۰۰ نسخه بوده است. باور نکردنی است. چقدر حس من با بقیه آدم‌ها مشترک است. کتاب‌های بسیار خوب دیگری از نویسندگان دیگر مثل سیدمهدی شجاعی، شل سیلوراستاین، افسانه شعبان‌نژاد، مصطفی رحماندوست، ناصر ایرانی و... توجهم را جلب می‌کند. اینان خانواده بزرگ کانون را تشکیل می‌دهند. چیزهای دیگری هم در کانون هست؛ مثل کاردستی‌های هزار داستان که فقط در فروشگاه‌های کانون

به فروش می‌رسد. از انتشارات مدرسه هم تعداد کمی کتاب بر جای مانده که بیشتر در ارتباط با آموزشی و پرورش است. محراب قلم هم ماجراهای پسری که... را برای فروش دارد. از کتابفروشی با کوله باری از ادب کودکی بیرون می‌آیم. دلم می‌خواهد مثل قدیمها که بچه بوم، در آسمان بالا و پایین بپریم، اما افسوس که نمی‌شود. آدرس بعدی کتابفروشی کانون در خیابان کرمان است. باور نمی‌شود که این کتابفروشی کهنه و قدیمی هم فهرست‌شده‌های کانون باشد. محیطی گرفته و غمبار با کتاب‌های تکراری و قدیمی. هیچ کتاب جدیدی به چشم نمی‌خورد. همه کتابها آنقدر قدیمی و کهنه‌اند که موضوع آنها نخنما شده است. در میان کتاب‌های کانون تعدادی کتاب کم حجم و بی‌محتوا یا حداقل کم محتوا توجهم را جلب می‌کند؛ بابالنگ دراز ۱۲ صفحه‌ای انگشت حیرت به دهان می‌گیرم، گیج و مبہوت کتابها را نگاه می‌کنم. نه، اشتباه نکرده‌ام این کتابها از سری کتاب‌های کانون نیستند بلکه انتشارات دیگری آنها را منتشر کرده است. در خصوص این مطلبه آقای رضایی، مسئول فروش و اشتراک کانون مراجعه می‌کنم. آقای رضایی، در این باره می‌گوید: «ناشران خصوصی توقع پشتیبانی دارند. توقع دارند اگر در کتاب آنها نکته بدآموزی وجود ندارد از جانب ما خریداری شود. در فروشگاه‌های کانون به فروش برسد. این کار را کانون فقط برای پشتیبانی از ناشران خصوصی انجام می‌دهد تا کار آنها بازاری نشود. البته اینها کتاب‌های مورد تقاضای مردم است. مردم این کتابها را از فروشندگان ما می‌خواهند؛ مثل لافکادیوی استاین یا بابالنگ دراز جین وبستر یا کتاب‌های شهید مطهری. مردم حتی درخواست پازل پلاستیکی و سرگرمی‌ها را به ما می‌دهند. ما همه اینها را در شورا مطرح می‌کنیم. مثلا سرگرمی‌های پازلی فقط به دلیل قیمت بالا و جنس نامرغوب از طرف شورا ما رد شد. ما ماهانه درخواست مردم را جمع می‌کنیم و به آنها رسیدگی می‌کنیم. مردم ماه گذشته از ما نوار موسیقی پاپ، ماژیک در ابعاد مختلف خواستند. اما نوار موسیقی پاپ نمی‌آوریم؛ زیرا معتقدیم به درد کودک و نوجوان نمی‌خورد اما در مورد نوارهای دیگر قرارداد جدیدی با سرور بستیم.»

دلم کمی آرام می‌گیرد. از آقای رضایی، سؤال می‌کنم آیا شورای خاصی این کتابها را انتصاب می‌کند یا فقط رویکرد اقتصادی دارد؟

«خیر، ما برای حمایت از ناشران خصوصی و گسترش فرهنگ کتابخوانی، شورای خاصی داریم که این کتابها را بررسی و انتخاب می‌کند. ما کتاب را در شورای نگارش از چند جهت بررسی می‌کنیم، اول از لحاظ نگارش و انشاء، بعد از لحاظ محتوا. محتوای کتاب باید کودک را به تصادف و شانس معتقد کند بلکه باید ذهن او را پویا و فعال گرداند. نباید او را خیال‌باف باریابورد، بلکه باید کنج‌کاوی و دقت عمل او را بیشتر کند. سوم از لحاظ زبان نوشتاری بررسی می‌شود. زبان نوشتاری این گروه سنی باید سلیس باشد و روان. بعد

از آن تصویرگری کتاب برای ما بسیار اهمیت دارد. تصویرها باید خوب و خوش‌رنگ و با رنگ‌آمیزی خوب و دقیق باشد. سرانجام از لحاظ قیمت بررسی می‌شود؛ باین معنا که باید با قیمت مصوب بازار و که بیشتر کمتر قیمت گذاری شده باشد. گاه ما به ناشران تذکر می‌دهیم که این کتابها همه لحاظ در شورا پذیرفته شده، اما قیمت آن مناسب نیست. قیمت را برای مصرف‌کننده پایین بیاورید. بعد پشت جلد کتاب برجسته‌ی مخصوص می‌چسبانیم که روی آن نوشته شده: قیمت برای مصرف‌کننده در فروشگاه‌های کانون... ریال. به این ترتیب بعد از طی همه این مراحل، کتابی به فروشگاه‌های ما راه پیدا می‌کند.»

به کتابفروشی گفتن، در میدان توکات مراجعه می‌کنم. کتابها را با دقت زیر و رو می‌کنم، اما هیچ کتابی از کانون نمی‌یابم. این چندمین فروشگاه است که مراجعه می‌کنم و نمی‌یابم. از فروشنده سؤال می‌کنم: «حمید-قیموری، فروشنده مغازه می‌گوید:

«کانون برای فروش و بخش کتاب ویزیتور ندارد؛ یعنی مثل ناشران دیگر کتاب برای فروش نمی‌فرستد. هفته‌ای یک ویزیتور مراجعه کند تا ما از لیست کتاب‌هایشان باخبر شویم و بعد به فروش آنها بپردازیم. این مطلب را با آقای رضایی، در میان می‌گذارم. وی در پاسخ می‌گوید:

«این کار با تنبلیست کانون سازگار نیست. [برای اطلاع از سیاست‌های کانون، به آقای چینی فروشان، مدیر عامل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مراجعه کردم. ایشان در مرخصی بود.] ما به جای فرستادن ویزیتور به فروشگاهها، هر روز فروشگاه‌های خود را افزایش می‌دهیم. شهرداری مکان‌هایی در اختیار ما قرار می‌دهد و ما محصولات خود را به فروش می‌رسانیم. ما در حال حاضر ۱۱ مرکز فروش در سطح شهر تهران داریم و تا پایان اسفند ۲۳ مرکز به این تعداد افزوده خواهد شد و سعی می‌کنیم این نقصان و کمبود را اینگونه رفع کنیم. ما در فروشگاه‌هایمان کم‌کم وسیعی دارند میز و صندلی برای نشستن و مطالعه کردن بچه‌ها قرار داده‌ایم تا بچه‌ها در فروشگاه کتاب را بردارند، روی صندلی‌ها بنشینند، آنها را بخوانند یا تماشا کنند. ما از این لحاظ هیچ مشکلی نداریم. اتفاقا این کار با زتاب وسیعی هم در میان خوانندگان مانده است. اما تنها ناشری هستیم که در شمال، جنوب، شرق و غرب شعبه فروش داریم. جالب این است که میزان فروش ما در همه این مناطق با هم برابر است. راندمان ما ماهانه ما این نکته را به ما می‌گوید.»

با همه این تلاش‌ها هنوز هم نوجوانانی هستند که با کتاب آشنایی ندارند.

«بله، دلش این است که یلا نگرفته‌اند کتاب بخوانند. اگر خانواده‌ای کتابخوان باشد، بچه کتاب را در منزل ببیند، قطعا کتابخوان خواهد شد. ما فروشگاه‌های کم داریم. کودک پول را از پدرش می‌گیرد که کتاب بخرد اما همین که از منزل بیرون می‌آید ده تا فروشگاه‌های غلغلی می‌بیند و کتابفروشی

نیست. پیش با چیسو و بستنی خود را سرگرم می‌کند. نقص عدم انبساط کودک و نوجوان ما این است که ما کتاب برای گروه سنی زیر سه سال نداریم. امروزه روان‌شناسان کودک ثابت کرده‌اند که کتاب کودک زیر سه سال از بستنک و اسباب بازی بهتر است. کتاب ممکن است سه ساعت کودک را آرام نگه‌دارد. ما به دلیل مشکلات مالی، کتاب برای زیر سه سال نداریم. ما در کانون کتاب‌های خود را برای زیر دبستان منتشر می‌کنیم. در حالی که در خارج از کشور، برای کودکان کتاب به صورت ماهانه عرضه می‌شود؛ مثلا کتاب کودک ۸ ماهه، ۶ ماهه، ۴ ماهه و... بعد از ۲ سال هم ۲ ماه در میان می‌شود ۲ سال و ۲ ماهه، ۲ سال و ۴ ماهه، ۲ سال و ۶ ماهه و... پس مسئله است که کودک مطالعه را می‌آورد. حتی شنیدیم که در خارج از کشور کتاب به صورت منطقه‌ای هم چاپ می‌شود؛ یعنی کتاب منطقه شمال، مطلبش با منطقه جنوب فرق می‌کند. اما ما هنوز نتوانستیم این کارها را انجام دهیم. یکی از مشکلات ما این است که نمی‌توانیم کتاب برای کودک و نوجوان عرضه شود. این گروه سنی باید بتواند در کتابفروشی خود برود، هر کتابی که دوست دارد بردارد و حتی اگر خواست با توجه به اقتضای پیش آن را پاره کند اما این طور نیست. حتی شرایط کتابفروشی‌های ما ایده‌آل نیست و استانداردهایی ندارد. فرهنگ ما روی تشویق کتابخوانی فعالیت نمی‌کند.»

در میان کتاب‌های کانون، چهره‌های تکراری زایدی بینم. ۲۰ سال است که این چهره‌ها را می‌شناسم اما چهره جدیدی در میان آنها نیست؛ مگر استاین که تازگی‌ها وارد جرگه ادبیات کودک و نوجوان ایران شده؛ برای من جای سؤال دارد که چرا این همه چهره تکراری؟

- آقای رضایی می‌گوید: «شما بضاعت ادبیات کودک و نوجوان را نگاه کنید. مگر ما چقدر نویسنده کودک و نوجوان داریم؟ یک تعداد مشخص. مگر اینکه در نسل جدید تعدادی نویسنده جدید پیدا شود که این ادبیات را زیر و رو کند و گرته تکراری می‌شود ویژگی ادبیات کودک کم تکراری‌تری است. در ضمن، در کار نشر نمی‌شود یکسونگری کرد. کتابی که ما برای چاپ انتخاب می‌کنیم، باید خیلی شرایط داشته باشد؛ از لحاظ متن مناسب باشد ادبیات خودمان را تحت‌الشعاع قرار ندهد، بدآموزی نداشته باشد و خیلی مسائل دیگر. در ضمن در کشور ما که کاغذ و مرکب اینقدر گران است، بیشتر کتابها به صرفه نیست.»

در هر حال توقع مردم از کانون خیلی بالا رفته، شما آنها را عادت به خواندن کتاب خوب داده‌اید. پس خوراگر فرهنگی آنها را تأمین می‌کنید، آن هم خوراگر فرهنگی خوب.

- «ببینید، کانون یک ناشر نیست. کانون یک مجموعه فرهنگی است که سینما، تئاتر، کار دست، کار هنری، کتاب و کتابخوانی را شامل می‌شود. شما باید به این مجموعه نگاه کنید و این مجموعه را ارزیابی کنید. دیدناید که ما در کانون فیلم‌های بسیار خوب تهیه کرده‌ایم. همچنین سینماهای ما

فیلم‌های خوبی نشان می‌دهند. ما نوارهای صدای شاعر تولید می‌کنیم که بسیار هم طرفدار دارد و نوجوانان استقبال زیادی می‌کنند. ما کارهای دستی برای کودکان داریم. پازل پلاستیکی اعداد و حروف و خیلی چیزهای دیگر. اگر شما به کانون فقط به چشم یک ناشر نگاه کنید، شاید خیلی هم مجموعه موفق نباشد.»

برنامه آینده کانون برای بچه‌ها چیست؟

«کانون همواره بر طبق تقاضای مردم کار کرده و هیچ وقت ذهنی‌گرایی نکرده است. اگر مردم از مباحثی کتابی بکنند، قطعاً آن را چاپ خواهیم کرد. البته فعالیت‌های کانون دو دسته است؛ کتاب چاپ اول و تجدید چاپ. امسال ما ۱۲۸ عنوان کتاب تجدید چاپ داریم و ۹۰ عنوان چاپ جدید. از سری کتاب‌های چاپ جدید می‌توان به سری کتاب‌های «روزهای خدا» اشاره کرد که ۱۰ جلد است. ۵ جلد آن منتشر شده و ۵ جلد زیر چاپ است که به مناسبت یک صدمین سال تولد حضرت امام خمینی (ره) و در مورد زندگی ایشان است. بعد کتاب‌های علمی داریم مثل گیاهان، شمارش اعداد، مغز و اعصاب و... یکسری هم کتاب‌های ادبیات مذهبی داریم؛ مثل دین و قرآن. اینها به اضافه افتتاح ۲۲ مرکز جدید مجموعه فعالیت‌های کانون در سال آینده است.»

هنوز هم با توجه به تمام حرف‌های شما من متقاعد نشدم که چرا شما این کتاب‌های کم حجم و بی محتوا را می‌خرید. آیا فکر نمی‌کنید اینها خوراک فرهنگی نامناسب است؟

«ببینید این دلیل بر بی‌محتوایی نیست. ویژگی ادبیات کودک و نوجوان تلخیص کردن است. همه جای دنیا هم همین طور است. ما می‌خواهیم کودک سهراب سپهری را بشناسد. فهم صدای پای آب برای او مشکل است ما از بین هشت کتاب ۴۰۰ صفحه‌ای، ۶۰ صفحه‌که برای نوجوانان مناسب است، انتخاب می‌کنیم و برای این گروه سنی چاپ می‌کنیم تا کودک این شاعر بزرگ را بشناسد. گزینه مثنوی مولوی را با شرح و تفسیر می‌دهیم بخواند تا با مولوی آشنا شود. در تمام دنیا آثار نفیس با تلخیص در اختیار کودک قرار می‌گیرد. ما سعی می‌کنیم کودک را با مفاخر ادبی در حد خودش آشنا کنیم تا وقتی بزرگتر شد، خود به کل مجموعه رجوع و شناخت خود را تکمیل کند. در ضمن، ما ماهانه تعدادی از کارمندان خود را به بیرون از کتابفروشی‌ها می‌فرستیم تا عکس‌العمل خوانندگان ما را ارزیابی کنند. ما آمار ماهانه تهیه می‌کنیم. اتفاقاً مردم از این کتاب‌های کم‌حجم و باریک بسیار هم راضی بودند.»

گفت و گوی من با آقای رضایی، پایان گرفته است. من هنوز قانع نشدم. از اتاق بیرون می‌آیم و تصمیم می‌گیرم ادامه صحبت‌م را با محسن طائب، مدیر انتشارات پیدایش، ناشر برگزیده سال ۱۳۷۶ ادامه دهم. موضوع گفت و گو با کانون را از ابتدا تا انتها شرح می‌دهم. آقای طائب در پاسخ من می‌گوید: «کاری که کانون انجام می‌دهد هم جسم دارد و هم روح. جسمش اینست که از ناشران خصوصی حمایت می‌کند. زیرا

بازار کتاب کودک و نوجوان بدلیل قطع کتاب، بازار خوبی نیست. کتاب‌های کودک و نوجوان، عطف ندارد. پس حتما باید تصویر جلد کتاب روی قفسه‌ها باشد تا مخاطب بتواند کتابی را انتخاب کند. اما هیچ یک از ما ناشران، مکان وسیعی مثل فروشگاه‌های کانون نداریم. مغازه‌های بزرگ سالان هم هیچ وقت‌بترین خود را پر از کتاب‌هایی نظیر «انرژی اتمی چگونه کار می‌کند» نمی‌کنند. پس حمایت کانون از ناشران خصوصی در جهت فروش کتاب‌های آنها امری است ممنوع و باعث می‌شود بازار کتاب بخشی خصوصی حمایت شود. کل حرکت کانون، پسندیده و ممنوع است. اما این کار هم مثل تمام کارهای دیگر آفت‌پذیر است یعنی شروع و ابتدای کار خوب است، اما در روند جریان آفت‌پذیر می‌شود. این آفت‌ها باعث می‌شود کل کار و اصل کار از میان برود. به خودی خود کار دچار دسیسه می‌شود. پس جسم کار خوب است اما روح کار دچار آفت است.»

شما با تلخیص کردن آثار کودک و نوجوان موافقت می‌کنید؟
«بله، اما تلخیص کردن ضوابطی دارد. ما نمی‌توانیم بینوایان ۱۰۰۰ صفحه‌ای را ۱۲ صفحه قطع خشتی آن‌هم با عکس‌های کارتونی بکنیم. امروزه آثار بزرگ ادبی جهان مثل بردان کاراهازوف، در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود. اگر ما بینوایان ۲۳ صفحه‌ای یک کودک‌کش دهیم، در ذهن کودک این نکته جا می‌افتد که این کتاب همین چند صفحه بوده است و ممکن است تلخیص کردن را درک نکند و وقتی هم بزرگ شد، دنبال خواندن کل مجموعه نرود. اتفاقاً در این میان، ناشران آسیب‌پذیر ما هستیم. چون تعدادی از ناشران کتاب‌های کم حجم با درصدی تخفیف بالا تولید می‌کنند و به فروش می‌رسانند. پس آسیب جدی متوجه ما است. اساساً کتاب‌های کانون مشکل دارند کانون روی سلیقه مردم شناختی ندارد. این روزها کانون به چاپ کتاب‌های مذهبی جوان و نوجوان کشیده شده که کاملاً کتاب‌های مبتدلی است (البته از لحاظ تصویر، نه محتوا). کانون باید تحولی در شورای انتخاب کتاب خود بدهد. شورایی که برای همه ما نامکشوف است. واقعا ما نمی‌دانیم چه کسانی در این شورا، به انتخاب کتاب می‌پردازند. آن شورا باید کشف شود.»

شما معتقدید که کانون به جای فرستادن ویزیتور به فروشگاه‌های دیگر، هر روز فروشگاه‌های خود را افزایش دهد؟

«خیر، بنده چنین اعتقادی ندارم. کانون به جای اینکه سرمایه خود را روی مغازه و فروشگاه بگذارد و آنها را گسترش دهد، می‌تواند این سرمایه‌ها را به نویسندگان کتاب کودک بدهد و آبروی از دست رفته را جبران کند. آقای چینی‌فروشان، طی دو سخنرانی خود گفتند که ناشران خصوصی از کانون جلو زده‌اند. اینها از آمار موجود کاملاً

مشهود است. مثلاً در سال ۱۳۷۷ نشرافق که ناشر خصوصی است ۷۲ عنوان کتاب و کانون با آن همه امکانات و کارمند و تشکیلات ۱۳۹ عنوان کتاب چاپ کرده است. اگر آن امکانات کانون در اختیار ناشران خصوصی قرار می‌گرفت، بسیار بیشتر از این کتاب چاپ می‌شد. کانون باید حالت پیشتاری را که قبلاً نسبت به ادبیات کودک داشته، احیا کند. باید از نویسندگان نو قلم حمایت کند. مگر تا کی قرار است که ادبیات کودک ماروی گرده چهار نویسنده بچرخد؟ کانون باید در این جهات سرمایه‌گذاری کند، اگر واقعا دشمنان به حال ادبیات کودک و نوجوان می‌سوزد. کانون هیچ وقت بدعت‌گذار ادبیات کودک نبوده است؛ نه در تصویر و نه در متن.»

شما کانون را به عنوان یک ناشر می‌شناسید یا یک مجموعه فرهنگی، هنری؟

«مسئله کانون یک ناشر است. همه کانون را به انتشارات کتاب می‌شناسند نه به سینما. بخش خصوصی خیلی بیشتر در میان بچه‌ها جا افتاده است تا کانون. در قسمت تولید و کیفیت که کانون مسئله قابل طرحی ندارد. فروشگاه‌های متعدد کانون موقعیتی برای عرضه کتاب است. ما ویرترین برای فروش کتاب کودک نداریم. اینکه کانون سبب شود کتاب ناشران خصوصی در همه اقصی نقاط کشور به فروش برسد، نقطه قابل توجهی است به شرطی که آفت‌ها از میان برداشته شود. حرکت، حرکت قشنگی است و می‌تواند کمک بزرگی به ادبیات کودک و نوجوان کند، ولی آفت‌ها باید از میان برود. شوراها باید انتخاب دقیق‌تری داشته باشند.»

کانون مدعی است که این کتاب‌های کم حجم، درخواست مستقیم مردم است.

«اگر فقط به خواسته‌های مردم نگاه کنیم، پس هویت چه می‌شود؟ مردم شاید فقط در خواست موسیقی پاپ داشته باشند، پس موسیقی سنتی ما چه می‌شود؟ ما باید به خواسته‌های مردم جهت دهیم. کانون با کتاب شناخته می‌شود. کتاب اصل آنهاست و بقیه موارد فرع است برای کانون.»

آیا بضاعت ادبیات کودک ما ناچیز است و برای همین چند چهره تکراری می‌بینیم؟

«بضاعت اندک ادبیات کودک را قبول داریم، اما این بضاعت اندک قطعاً از جایی آب می‌خورد که یکی از این عوامل خود کانون است. اگر کانون از نویسندگان آماتور حمایت می‌کرد، ما دچار این مشکل نمی‌شدیم. کانون می‌توانست اسم خود را روی کتاب نویسنده‌های ناشناخته بگذارد و الگوسازی کند. کانون به عنوان ناشر کار خود را خوب انجام نمی‌دهد؛ فقط در قسمت بازرگانی کار خود را خوب انجام می‌دهد، ولی در بخش انتشار دچار ضعف بسیار زیادی شده است. این را آمار خود کانون نشان می‌دهد.»